

جنگ اوکراین چقدر دیگر می‌تواند ادامه پیدا کند؟

اروپایی‌ها هم به نظر می‌رسد، دیگر این جنگ را نمی‌خواهند. چه مردم اروپا چه دولتمردان آنها. آنها دلایل معقولی نیز برای مخالفت با ادامه این جنگ دارند. در همین ۱۹ ماهی که از شروع جنگ می‌گذرد، چندین دولت فقط در انگلیس سرنگون شده است. سرنگونی دولت‌های بوریس جانسون و لیز تراس بی‌ارتباط با جنگ اوکراین نبود. بسیاری از کشورهای اروپایی درگیر جنگ اوکراین، و حتی آمریکا انتخابات گوناگونی پیش رو دارند و نامزدهای انتخاباتی در این کشور می‌دانند، دفاع از ادامه این جنگ پُر خسارت به نفعشان نخواهد بود چرا که، اگر اولین قربانیان جنگ اوکراین را، مردم اوکراین بدانیم، دومین قربانیان بزرگ این جنگ مردم همین کشورها هستند.

به گزارش سایت خبری پرسون، جعفر بلوری در یادداشتی نوشت: کسانی که جنگ اوکراین و تحولات مرتبط با آن را در اروپا و آمریکا دنبال می‌کنند، حتماً با نگرانی‌های این روزهای غرب- که به طور مرتب در رسانه‌هایشان باز نشر می‌شود- آشنا هستند. هم، جنس این نگرانی‌ها و هم میزان آن خیلی متفاوت و زیادتر از زمانی است که، جنگ تازه آغاز شده بود. علت این امر نیز چیزی نیست جز «طولانی و فرسایشی شدن جنگ» که شاید در روزهای نخستین شروع جنگ کمتر کسی انتظار آن را داشت. وقتی جنگی به این بزرگی طولانی می‌شود، طبعاً تبعات منفی زیادی در همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به دنبال می‌آورد و وقتی تبعات منفی مسئله‌ای، خیلی «زیاد» و «سنگین» شد، و هزینه‌های آن بر فایده‌اش چربید، بالتبع، مخالفان آن نیز زیاد خواهد شد. امروز شاهد افزایش مخالفت‌ها با ادامه جنگ اوکراین در غرب هستیم و این می‌تواند به پایان جنگ کمک کند. در این یادداشت به دنبال یافتن پاسخ این سؤاَلیم که «جنگ اوکراین چقدر دیگر می‌تواند ادامه پیدا کند؟» پاسخ این سؤاَل ارتباط مستقیمی با میزان «هزینه و فایده» ادامه جنگ دارد. بخوانید:

بیا بید تبعات منفی و هزینه‌های این جنگ را از خود اوکراین شروع کنیم. امروز بیش از ۱۹ ماه است که از حمله روسیه به اوکراین و بیش از ۱۰۰ روز است که از «ضد حمله بهار اوکراین» علیه روسیه می‌گذرد. طبق آمارهای رسمی (آمارهای غیر رسمی بسیار بیشتر است) ارتش اوکراین از بهار امسال تا کنون یعنی فقط در «ضد حمله» ای که به روسیه داشته چیزی بالغ بر ۷۱ هزار کشته و بیش از این «ضد حمله» نیز چیزی بین ۳۵۰ تا ۴۰۰ هزار کشته داده است و این همه کشته طی کمتر از دو سال، عدد بزرگی است. بیا بید کمی روی این آمارها ریزتر بشویم.

«ویتالی برژنی»، سرپرست مرکز جذب نیرو و پشتیبانی مدنی در منطقه «پولتاوا» و از افسران حال حاضر ارتش اوکراین است.

او چندی پیش گفت که از هر ۱۰ نفری که از پاییز پارسال برای خدمت در ارتش اوکراین ثبت‌نام کرده بودند، یک یا ۲ نفرشان باقی مانده‌اند و الباقی یا کشته یا زخمی شده‌اند! گزارش‌های مستند زیادی نیز در رسانه‌های غربی درباره «پُر شدن گورستان‌ها» و بعضاً حتی دفن اجساد در گورهای جمعی منتشر شده است که اخبار آن با یک جست و جوی ساده در اینترنت قابل دسترسی است.

این تلفات سنگین را حالا بگذارید کنار خسارات سنگین جنگ و زیرساخت‌هایی که در اوکراین به کلی نابود شده و میلیون‌ها نفری که از این کشور گریخته‌اند. «داگلاس مک‌گریگور» از مشاوران سابق پنتاگون چندی پیش اعلام کرد جمعیت اوکراین از ۴۳ میلیون نفر رسیده به ۱۹ یا ۲۰ میلیون نفر! به عبارتی، با آغاز جنگ جمعیت اوکراین به شدت کاهش یافته است. مردم -داوطلبانه یا اجباری- یا جذب جبهه‌های جنگ شده و کشته و معلول شده‌اند یا از این کشور می‌گریزند. اوکراین امروز در دو حوزه «نیروی انسانی» و «تجهیزات جنگی» به شدت ضعف دارد و بدون حمایت‌های ناتو شاید یک ساعت هم نتواند دوام بیاورد. حالا شاید بتوان بهتر فهمید چرا دولت اوکراین خروج مردان ۱۸ تا ۶۰ ساله را از این کشور ممنوع، و خدمت سربازی برای بخشی از زنان این کشور را اجباری، استفاده از بیماران روانی، مبتلا به هیپاتیت و... در میادین جنگ را آغاز کرده است! (رجوع شود به گزارش اواسط شهریورماه ای‌بی‌سی نیوز) طبیعی است، مردم اوکراین جزو اولین مردمانی باشند که، مخالف ادامه این جنگ و خواستار پایان آن باشند.

اما اروپایی‌ها هم به نظر می‌رسد، دیگر این جنگ را نمی‌خواهند. چه مردم اروپا چه دولتمردان آنها. آنها دلایل معقولی نیز برای مخالفت با ادامه این جنگ دارند. در همین ۱۹ ماهی که از شروع جنگ می‌گذرد، چندین دولت فقط در انگلیس سرنگون شده است. سرنگونی دولت‌های بوریس جانسون و لیز تراس بی‌ارتباط با جنگ اوکراین نبود. بسیاری از کشورهای اروپایی درگیر جنگ اوکراین، و حتی آمریکا انتخابات گوناگونی پیش رو دارند و نامزدهای انتخاباتی در این کشور می‌دانند، دفاع از ادامه این جنگ پُر خسارت به نفعشان نخواهد بود چرا که، اگر اولین قربانیان جنگ اوکراین را، مردم اوکراین بدانیم، دومین قربانیان بزرگ این جنگ مردم همین کشورها هستند. بنابر این افزایش مخالفت‌های مردمی در کنار تغییر نظام‌های سیاسی در این کشورها می‌تواند، بر سیاست‌های آنها در مواجهه با جنگ اوکراین تأثیر بگذارد. به قول نویسنده «فارن افرز»، «ادامه تعهد غرب به اوکراین مسئله تضمین‌شده‌ای نیست. حوزه‌های انتخابیه در اروپا و آمریکا درخصوص حمایت دراز مدت از اوکراین تردید دارند. تاکنون چنین صدهای مُرددی در اقلیت بوده اما به تدریج در حال گسترش است. در ایالات متحده، جنگ در اوکراین به آخرین نقطه اشتعال در مبارزه بر سر اینکه آمریکایی‌ها چقدر باید به حمایت از شرکا و متحدان خارجی اهمیت دهند و برای آن هزینه کنند، تبدیل شده است. در اروپا، همه‌گیری کرونا، تورم بالا و پس از آن وقوع جنگ، فشار اقتصادی به آنها وارد کرده است. خوش‌بینی در مورد موفقیت اوکراین در حال محو شدن است و به نگرانی در مورد یک جنگ بزرگ و بی‌پایان در خاک اروپا تبدیل شده است.»

علاوه بر تغییر نظام‌های سیاسی در غرب و تبعات سنگین اقتصادی و سنگینی تورم حاصل از این جنگ روی مردم اروپا و آمریکا، باید به تغییر فصل هم توجه کرد. پاییز و زمستان به تنهایی این توان و ظرفیت را دارد که طرفین جنگ -به ویژه طرف غرب را- به پایان جنگ ترغیب کند. گزارش پارسال

«اکنونومیست» در زمستانی که گذشت را به خاطر بیاورید که نوشت، فقط ۶۸ هزار نفر از مردم اروپا از سرما مُردند. بله درست شنیدید ۶۸ هزار نفر در اروپای مُدرن و صنعتی به دلیل بحران انرژی حاصل از جنگ با روسیه از سرما جان باختند. چند روز دیگر فصل پاییز شروع می‌شود و بحران انرژی دوباره به سر خط خبرها باز می‌گردد. سال گذشته بحران انرژی و افزایش سرسام‌آور قیمت حامل‌های انرژی در اروپا، تاثیر بزرگی روی معیشت و زندگی مردم این قاره گذاشت.

اکنون که در حال مطالعه این یادداشت هستید، کادر پزشکی و درمانی انگلیس به دلیل شرایط بد معیشتی، تورم و حقوق و دستمزد پایین در اعتصاب به سر می‌برند و بنا به گفته «لیز تراس» نخست‌وزیر سابق انگلیس، بیش از ۷۰ درصد مردم این کشور نیز معتقدند فقیرتر شده‌اند. (اندیشکده انگلیسی موسسه‌ای برای دولت) همین «امر اقتصادی» برای ناراضی کردن مردم اروپا از ادامه جنگ کافی است.

به طور کلی برای پایان یک جنگ [این‌جا جنگ اوکراین]، باید یکی از این اتفاق‌ها رخ دهد: یا یکی از طرفین جنگ شکست را پذیرفته و عقب‌نشینی کند، یا طرفین با دادن امتیازهایی به هم، کوتاه آمده و صلح کنند. از آنجایی که روسیه ارتش قدرتمند و تجهیزات بسیار مدرنی دارد و از آن سو، اوکراین نیز از حمایت‌های بی‌حد و حصر ناتو بهره می‌برد، احتمال این که یکی از طرفین، پرچم سفید را بالا ببرد، زیاد نیست. اما اگر این تنظیمات به هم بخورد می‌توان به پایان جنگ خوش‌بین بود. طبق تحلیل «فارن افرز»، این تنظیمات در حال به هم خوردن است و کافی است، برخی از کشورهای اروپایی تحت فشار مردم و اقتصاد، اوکراین را رها کنند. در این صورت شاید آمریکا -که شرکت‌های تسلیحاتی و انرژی‌اش سود بالایی از این جنگ به جیب زده‌اند- تلاش کند، جای خالی اروپا را با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی بیشتر پُر کند اما، این روند نمی‌تواند زیاد طول بکشد. چرا که اولاً، آمریکا توان پر کردن جای خالی چندین کشور اروپایی را بنا به دلایل متعدد ندارد، ثانياً اگر هم داشته باشد، مردم این کشور، پاسخ آن را در انتخابات پیش رو خواهند داد. مخلص کلام این که، این جنگ نمی‌تواند به همین شکلی که هست زیاد ادامه پیدا کند چون لاقلاً بسیاری از مردم اروپا تحمل یک زمستان سخت دیگر را ندارند و باید به شکلی پایان یابد. یکی از این شکل‌ها، تحت فشار قرار دادن دولت زلنسکی برای چشم‌پوشی از سرزمین‌هایی است که از دست داده و همین‌طور عقب‌نشینی غرب از عضویت اوکراین در ناتو است. طی ماه‌های گذشته رهبران کشورهای متعددی در غرب این درخواست را مطرح کرده‌اند. نباید فراموش کرد، یکی از مهم‌ترین دلایل ادامه این جنگ، حمایت گسترده مالی، اطلاعاتی، تسلیحاتی، مستشاری و سیاسی ده‌ها کشور غربی و شرقی از اوکراین است و اگر این حمایت‌ها بنا به دلایلی که برشمردیم، کم شود-که حتماً می‌شود- تنظیمات به نفع روسیه تغییر خواهد کرد و ناتو این را نمی‌خواهد! ما هم امیدواریم این جنگ هرچه زودتر تمام شود.

منبع: کیهان